



محمودفاصلی

دیپلمات پیشین و تحلیلبکرین الملل

روسیه رسماً اعلام کرد که به‌دلیل خودداری از پرداخت گاز به رویل، صادرات گاز خود را به بلغارستان و لهستان متوقف کرده است و همین امر کافی بود تا قیمت گاز به‌شدت افزایش یابد. شرکت «گاز پروم» روسیه تأکید دارد صادرات به لهستان و بلغارستان به‌طورکامل متوقف شده است و تا زمانی که آنها پول گاز وارداتی را به رویل نپردازند، جریان گاز برای صوفیه و ورشو برقرار نخواهد شد. مسکو ماه مارس گذشته هشدار داده بود که کشورهای غیردوست که علیه این کشور تحریم اعمال کرده‌اند، باید پول گاز دریافتی خود را به‌جای یورو یا دلار به رویل بپردازند، اما برخی کشورهای اروپایی البته از این مسئله خودداری کرده و این نگاه وجود دارد که مسکو صادرات گاز به آنها را هم در صورت عدم پرداخت به ارز ملی روسیه به‌زودی قطع کند. البته مجارستان و اتریش قرار است پول گاز وارداتی را به رویل بپردازند و آلمان هم این فرایند را یکی از گزینه‌ها می‌داند. کریل پتکوف، نخست‌وزیر اعلام کرد: «بلغارستان پس از اعلام قطعی گاز توسط شرکت روسی گازپروم، برنامه مشخصی دارد. دولت آمادگی این سناریو را دارد و به‌هیچ‌وجه کاهش گاز مصرفی صورت نخواهد گرفت.



مورد عجیب حمایت روس‌ها از جنگ پوتین

اخلاق مدار بودن و حمایت از ارزش‌های انسانی تحت حاکمیت رژیم‌های توتالیتر بسیار دشوار است

در نخستین روزهای حمله روسیه به اوکراین، ده‌ها هزار روس به تجاوز آشکارگی که به نام آنان انجام می‌شد، اعتراض کردند. این اعتراض‌ها بسیار دلگرم‌کننده بود.

آمریکایی‌ها می‌توانستند به این امر دل خوش کنند که شاید شهروندان روس اوضاع را در دست بگیرند و ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهورشان را به طور جدی به چالش بکشند و موقعیت او را در داخل روسیه تضعیف کنند. اما این موج اعتراض‌ها فروکش کرد و در هفته‌های اخیر از این اعتراضات چندان خبری نیست. دراین‌میان جرم‌انگاری مخالفت با جنگ را نباید نادیده گرفت؛ اعتراض عمومی به پروپاگانداي جنگ کرملین می‌تواند حکمی تا ۱۵ سال زندان برای معترضان به همراه داشته باشد؛ اما ترس از این مجازات تنها بخشی از ماجراست. به نظر می‌رسد روس‌ها هم تا حدی پشت سر رئیس‌جمهورشان جمع شده‌اند. این مسئله این پرسش را

هزینه- فایده حصر

ادامه از صفحه اول

۵- میرحسین به معنای کلاسیکش، اصلا اصلاح‌طلب به شمار نمی‌رفت؛ اما شعارهای اصلاح‌طلبانه دوران سیدمحمد خاتمی را تکرار می‌کرد. از سویی چون در مقابل احمدی‌نژاد و حامیانش، تدافعی عمل می‌کرد، مشاجرات فراوانی را باعث شد. این مشاجرات (قبل از برگزاری انتخابات) به اردوکشی‌های خیابانی تبدیل گشده و فضای را در روزهای پایانی نزدیک به انتخابات، ملتهب‌تر کرد.

۶- روز انتخابات با اینکه طبق قانون، تبلیغات وجود نداشت، اما فضا ناآرام بود. خبرهایی که از حدود ظهر منتشر شد، از اتفاقات ناخوشایند گواهی می‌داد. طرفداران میرحسین نگران بودند که دولت مستقر، آرا را به نام خود تغییر دهد و حامیان احمدی‌نژاد نیز معتقد بودند جناح رقیب به دنبال خشونت و زیر سؤال بردن نتیجه انتخابات است.

۷- عصر روز انتخابات، یک خبرگزاری نزدیک بهٔ احمدی‌نژاد، پیروزی او را با ۶۳ درصد آرا پیش‌بینی کرد. این اقدام، منفجرکنندهٔ شکوهٔ باروت بود. از آن سو نیز ستاد‌های انتخاباتی میرحسین موسوی که احتمال شکست خود را می‌دادند، برای رویارویی آماده می‌شدند. قطعا در چنین فضایی که بوی ناامنی می‌دهد، چاره‌ای جز برخورد انتظامی-امنیتی باقی نمی‌ماند.

اتفاق همین‌طور هم شد؛ اما به نظر می‌آید کار از دست دو طرف دررفت و نتیجه آن شد که در تاریخ ضبط است.

۸- سخنرانی تحریک‌آمیز احمدی‌نژاد (دو روز بعد از انتخابات) و راهپیمایی نسبتاً پرجمعیت ۲۵ خرداد با حضور میرحسین موسوی و نیز ادعای اصلاح‌طلبان مبنی بر تقلب در انتخابات، آتش‌زدن‌هایی بودند که کمترین تأثیرش بروز خشونت در کشور بود. نتیجه اینکه حصر موسوی و همسرش و کروبی امری چندان غیرقابل‌پیش‌بینی نبود.

۹- انتخابات ۸۸ فقط یک برنده داشت؛ محمود احمدی‌نژاد. این پیروزی هرچند به کام و شیرین آمد، اما اصولگرایان خیلی زود فهمیدند کلاه سرشان رفته و احمدی‌نژاد دوره دوم با احمدی‌نژاد دوره نهم تفاوت‌هایی جدی دارد. رویارویی او با ارکان نظام ، محصول غرور ناشی از پیروزی در انتخابات بود. او چنین باور داشت که ده‌ها میلیون نفر حامی‌اش هستند و همین پشتوانه می‌تواند سرمایه‌ای قابل اتکا در دست او در مناقصهٔ سیاستم‌سیاسی-اجرائی-امنیتی-قضائی کشور باشد. آن وقت بود که اصولگرایان تازه فهمیدند از کجا خروده‌اند و چه کلاه‌

تبعات قطع گاز لهستان و بلغارستان از سوی روسیه

وزارت انرژی برنامه مشخصی برای منابع جایگزین دارد. قطع گاز نقض فاحش قرارداد و باج‌گیری برای استفاده از یک طرح غیرقراردادی برای پرداخت به رویل به اشخاص ثالث است که نه عرضه‌ها را تضمین می‌کند و نه بر بلغارها تأثیر می‌گذارد. این اقدامات «باج‌خواهی یک‌جانبه» است». الکساندر نیکولوف، وزیر انرژی بلغارستان نیز مدعی شد هیچ خطری برای محدودکردن سطح فعلی عرضه گاز طبیعی برای شهروندان و بخش تجاری وجود ندارد، زیرا کشور، حداقل یک ماه گاز در اختیار دارد. بلغارستان به تمام تعهدات خود براساس قرارداد خود با گازپروم اسپیورت عمل کرده و نقض قرارداد فقط از طرف روسیه است. بلغارستان یک شریک وفادار بلندمدت تحت همین قرارداد است. تا زمانی که من وزیر هشتم، بلغارستان تحت فشار و سر خمیده مذاکره نمی‌کند، بلغارستان فروشی نیست. ترانزیت گاز روسیه را که از بلغارستان می‌گذرد و به صربستان و مجارستان می‌رود، متوقف نخواهیم کرد. بلغارستان شریک وفادار همه کشورهای همسایه است. زمانی که ما فرصت داشته باشیم، به همه کشورهای همسایه کمک خواهیم کرد. بلغارستان به مواضع کمیسیون اروپا که از کشورها می‌خواهد هزینه گاز

روسیه را به رویل پرداخت نکنند، پایبند خواهد ماند. از آنجایی که تمامی تعهدات تجاری و قانونی رعایت می‌شود، واضح است که در حال‌حاضر گاز طبیعی بیشتر به‌عنوان یک سلاح سیاسی و اقتصادی در جنگ کنونی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

شرکت گاز لهستانی (PGNiG) نیز تأیید کرده که شرکت گازپروم به‌طور کامل عرضه از طریق خط لوله یامال را متوقف کرده است. مشتریان این شرکت همچنان سوخت را مطابق با نیاز خود دریافت می‌کنند. قطع گاز، نقض قرارداد است و شرکت حق مطالبه غرامت را برای خود محفوظ می‌دارد و از تمامی ابزارهای قراردادی و قانونی موجود برای این مهم استفاده خواهد کرد. مقامات لهستان در سطوح مختلف اعلام کرده‌اند دیگر حاضر نیستند حتی در صورت صلح روسیه و اوکراین از روسیه گاز تحویل بگیرند. سال گذشته روسیه به لهستان ۱۰،۵۸ میلیارد متر مکعب گاز صادر کرد. لهستان حدود ۲۰ میلیارد متر مکعب گاز در سال مصرف می‌کند. مقامات این کشور پیش‌تر گزارش داده بودند که فرضیٔ بافتن‌اند تا از واردات سوخت از روسیه از طریق خرید گاز طبیعی مایع در آمریکا، قطر و تامین از نورژ خودداری کنند. اورزول‌فان در لاین، رئیس کمیسیون

هم‌اکنون روس‌ها نسبت به همسایه‌های اوکراینی‌شان سخت‌گیر شده‌اند، واکنش‌های اولیه‌شان به جنگ بیشتر به شوک و غافلگیری شباهت داشت. هرچه باشد، پوتین بارها منکر قصدش برای حمله شده بود. برای همین بود که ظاهراً نظامیان روسی اعزام‌شده به اوکراین در ابتدا متوجه نبودند که دارند به منطقه جنگی قدم می‌گذارند. اگر چند ماه پیش فرماندومی دربار‌ه حمله به اوکراین برگزار شده بود، دلیل خاصی وجود ندارد که گمان کنیم روس‌ها علاقه خاصی به آن نشان می‌دادند. جنگ پوتین، الان است که از حمایت مردمی درخورتوجهی برخوردار است؛ اما علتش این است که برای تصور چیز دیگری بسیار دیر شده است. جنگ کاری است که انجام شده. اگر روس‌ها می‌خواهند به زندگی در کشورشان ادامه دهند و اوضاع‌شان خراب نشود، سازگارکردن خودشان با این واقعیت جدید بهترین گزینه است، حتی اگر گزینه‌ای لزوماً اخلاقی یا شجاعانه نباشد.

روس‌ها شاید محصوربفرده باشند، درست مثل دیگران، اما به این معنی نیست که به شکل منحصربه‌فردی بدند. یا به بیان دیگر، در رژیم‌های اقتدارگرا، خوب‌بودن دشوار است. با ادامه جنگ و افزایش احساسات ضد روسی، وسوسه دیدن روس‌ها به‌عنوان مهاجم، و نه قربانی، افزایش می‌یابد؛ اما این‌طوری دیدن آنها چیز مهم‌تری را می‌پوشاند: آنها هم قربانی‌اند؛ چون جایگاه‌شان به‌عنوان عاملان اخلاقی آزاد به‌آرامی از آنها گرفته شده است. چنین اتفاقی عمدی بوده است. هدف دولت‌های اقتدارگرا این است که مردمشان را در جراتمشان دخیل کنند، کاری که به آنان اجازه می‌دهد دیگران را هم در مسئولیت سیاسی خودشان شریک کنند و از مسئولیت خودشان بکاهدند. اگر مسئولیت در میان جمعیت تقسیم شود، همین اتفاق برای گناهش هم می‌افتد. انکار پوتین به معنای انکار خودشان خواهد بود.

این یک یادآوری دیگر تفاوت بنیادین میان رژیم‌های اقتدارگرا و دموکراسی‌هایی است که رئیس‌جمهور جو بایدن در مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها و بیانیه‌های عمومی بر آن تأکید کرد. آمریکایی‌ها بدون هیچ منگنی روسیه و چین را به‌عنوان تهدیدهای ملی امنیتی و چالش‌هایی برای ایالات متحده می‌بینند که تا حدی به این دلیل است که این‌طور هم هستند؛ اما شکاف عمیق‌تری وجود دارد – شکافی که به اندازه خود معنای شهروندی و حتی انسانیت عمیق است. رژیم‌های اقتدارگرا – به‌ویژهٔ آنهایی که توهم شکوه امپراتوری دارند – با هدایت منطق ذاتی زور و بی‌رحمی، با بی‌تفاوتی و حتی بی‌خیالی دست به جنایت می‌زنند، و مردمشان را هم با خودشان می‌آوردند، چه بخواهند و چه نه. همین مسئله خطرشان را دو برابر می‌کند. برای همین است که نیرzac پیش‌روی ایالات متحده – و تمام کشورهای دموکراتیک، چه متوجهش باشند و چه نه – احتمالاً بلندمدت است. در جهانی بهتر، شاید هم‌زیستی‌شان ممکن می‌بود؛ اما در جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، دیگر چنین نیست.

وسواس سیاسی ازپاکی به ناپاکی

شخص وسواسی از ترس آلوده‌شدن همه‌چیز را ناپاک می‌پندارد. «وسواسی سیاسی» نیز از ترس آلوده‌شدن، دل به یک سخنران تند و قدرتمند می‌سپارد؛ از ترس مرگ به خودکشی سیاسی تن می‌دهد و جامعه را به آتش کینه و تفرقه می‌افکند. «تمنای پاکی» آنگاه که در مه‌لکه وسواس می‌افتد سخنران به بار می‌آورد. وسواس سیاسی، «تمنای توطئه» می‌آفریند و انسان را در بی سناریوهای پلیسی، فیلم‌های پیچیده امنیتی، دست‌های پنهان پشت پرده … سرگردان می‌کند. البته که در جهان سیاست توطئه هست، دست‌های پشت پرده هست، مافیا هست… و اما آن چنان که گفته‌تفاوت شخص وسواسی با دیگران در افراق بیمارگونه نسبت به توطئه نمایان می‌شود. وسواسی سیاسی مایل است همه‌چیز را در قاب توطئه ببیند. در نگرش او، به‌صورت مطلق، ادعای «توطئه» به جای منطق «استدلال» می‌نشیند، نکته اینجاست. اظهارات توطئه‌آمیز به خودی خود استدلال تلقی می‌شود. آن‌ها، زین پس، همه را علیه خود می‌پنداردند و چون تصور می‌کنند که دیگران دشمنی می‌ورزند، خود دست‌به‌کار توطئه می‌شوند و پیش‌دستی می‌کنند. توطئه‌نگر، توطئه‌چی می‌شود. «وسواسی سیاسی» حیل‌گر و نیرنگ‌باز می‌شود. همان که تمنای پاکی داشت، خود به ناپاکی دست می‌بازد و آبروی دیگران را دست‌اویز توطئه‌های خود می‌کند. هدف به وسیله تبدیل می‌شود. اینجا او دیگر «توهم» ندارد، بلکه «توطئه» دارد. از اخلاق عاری می‌شود و به فساد می‌گراید. تمنای پاکی بیمارگونه او را به فساد می‌کشاند.

یادداشت

تحولات افغانستان و چالش پیش‌روی ما



احسان هوشمند

تسلط طالبان بر افغانستان اثر مستقیم و مشهودی در نوع مناسبات ایران با این کشور بحران‌زده دارد. این تحول در داخل ایران نیز می‌تواند آثار و پیامدهای درخور توجهی در پی داشته باشد. به قدرت رسیدن روحانیون حاکم در افغانستان موجب شده تا نیروهای سیاسی نزدیک به ایران یا علاقه‌مند به توسعه روابط با ایران در فضای سیاسی این کشور به حاشیه رانده شوند. در مقابل اعضای طالبان با سبطره به دستگاه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی جاننشین این نیروها شده و طبعاً دولت ایران برای استمرار روابط با افغانستان مجبور است تا خود را با شرایط جدید افغانستان تطبیق کند. به‌ویژه آنکه افغانستان از مقاصد عمده صادرات ایران محسوب می‌شود.

از نظر عقیدتی و ایدئولوژیک و مذهبی نیز سیطره این گروه که در حال حاضر در رقابت ایدئولوژیک با جمهوری اسلامی ایران است، می‌تواند به تقویت این رقابت منجر شود.

گروه تازه‌نفس طالب‌ها که بر افغانستان حاکم شده‌اند، تجربه چندان‌ی در اداره کشور و حکمرانی در عرصه داخلی و مناسبات خارجی ندارد و ممکن است بر اثر همین بی‌تجربگی درگیر چالش‌های مستعمری با همسایگان بر سر مسائل مرزی و رفت‌وآمد جریان‌های مخالف دولت‌ها شود. درگیری نظامی هفته گذشته در مرزهای پاکستان که تعدادی کشته نیز بر جای گذاشت با چالش در مرز دوغارون با مرزبانان ایرانی یا تبادل تیراندازی میان مرزبانان ایرانی با نیروهای طالبان در منطقه شغالک در نزدیکی ولایت نیمروز در منطقه هیرمند در سیستان و بلوچستان در ۱۰ آذرماه ۱۴۰۰ از این نوع چالش‌های نوظهور است که ممکن است ابعاد تازه‌ای نیز به خود بگیرد.

افزایش بم‌گذاری‌های انتحاری و اقدامات تروریستی علیه شیعیان افغانستان و سرمد هزاره در مراکز مذهبی و آموزشی و دیگر محل‌های تجمع این شهروندان و اقدامات تروریستی علیه سایر شهروندان افغانستنانی نیز از دیگر اتفاقاتی است که می‌تواند موجب بروز تنش‌هایی در میان طرفین شود.

بنا بر گزارش سفیر کشورمان در کابل روزانه حدود شش هزار روایید برای سفر اتباع افغانستان به ایران صادر می‌شود. همچنین روزانه چندین هزار نفر از طرق غیرقانونی وارد ایران می‌شوند و به‌این‌ترتیب در ماه‌های گذشته و پس از تسلط طالبان بر افغانستان برآورد می‌شود که شمار شهروندان افغانستانی در ایران که به صورت قانونی یا غیرقانونی وارد ایران شده‌اند، رشد قابل ملاحظه‌ای داشته باشد و به حدود شش میلیون نفر رسیده باشد. دراین‌باره نیز متأسفانه نه اطلاع‌رسانی دقیقی از سوی مسئولان ذی‌ربط صورت گرفته است، نه برنامه ویژه‌ای برای ساماندهی وضعیت اعلام شده است. این حضور در نوع خود کم‌سابقه یا بی‌سابقه است و می‌تواند پیامدها و کارکردهای مختلفی داشته باشد. به‌عنوان نمونه در گذشته بخش مهمی از مهاجران و نیروی کار افغانستانی مستقر در ایران را جمعیت شیعه‌من‌ذهب هزاره تشکیل می‌داد. این وضعیت بعدها با حضور تاجیک‌های افغانستان تغییر یافت. در سال‌های گذشته به‌ویژه با حضور سایر اقوام افغانستانی مانند پشتون‌ها، ازبک‌ها و اقوام کم‌شمارتر نیز به ایران ابعاد تازه‌ای به خود گرفت. راقم این سطور با مهاجران قوم پشه‌ای نیز برخورد کرده که قومی باستانی ساکن در دامنه‌های جنوب سلسله‌کوه‌های هندوکش هستند. زبان پشه‌ای یکی از زبان‌های گروه داردی از شاخه‌های زبان‌های ایرانی شرقی است. این وضعیت برای تقویت پیوند با فرهنگ ایرانی از سوی اقوام متنوع افغانستان کارکردهای مثبتی دارد. البته استمرار این وضعیت می‌تواند پیامدهای

پیچیده دیگری نیز در پی داشته باشد. گسترش قاچاق مهاجران به سوی غرب از طریق ترکیه و فساد ناشی از این وضعیت یکی از پیامدهای این روند است که باید برای مدیریت آن راهکارهایی اندیشیده شود. برخورد خشن قاچاقچیان با بخشی از این مهاجران و گروهان‌گیری و حتی اعمال خشونت غیرقابل وصف با هدف دریافت باج از خانواده‌های‌شان در مرزهای غربی از مواردی است که ابعاد غم‌انگیزی به موضوع بخشیده است.

با تسلط طالب‌های افغانستانی بر این کشور گروه زیادی از مسئولان سابق افغانستانی یعنی وزرا و نمایندگان مجلس و سیاست‌مداران و استانداران و مقامات محلی آواره و به کشورهای همسایه ازجمله ایران مهاجرت کردند. گروهی از دانشکامهان و محققان و نویسندگان و صاحبان حرف هم در میان این مهاجران قرار دارند. متأسفانه در ایران برای استفاده از ظرفیت این دسته از مهاجران برای ارتقای دانش افغانستان‌شناسی در کشور هیچ برنامه‌ای تدارک دیده نشده است و بخشی از این افراد به کارهای خدماتی و کارگری مشغول هستند.

استمرار این وضعیت و افزایش مهاجرت از افغانستان به ایران البته مخاطرات دیگری نیز دارد. احتمال استفاده داعش و دیگر جریان‌های تروریستی یا حتی کشورهای رقیب منطقه‌ای و دیگران از مهاجران به ایران برای اقدامات تروریستی در درون ایران از موضوعاتی است که باید مد نظر مسئولان ذی‌ربط قرار گیرد.

قاچاق مواد مخدر از طریق افغانستان به ایران پدیده تازه‌ای نیست؛ اما در شرایط حاضر می‌تواند برای طالب‌ها و حتی داعش که سخت‌نیزمند منابع مالی هستند وسوسه‌برانگیز باشد. بیگیری موضوع تولید مواد مخدر در افغانستان و افزایش حساسیت کشورمان نسبت به موضوع تولید مواد مخدر در افغانستان در گفت‌وگوها با دولت سرپرست بسیار ضروری است. هرچند طالبان به صورت عمومی دستور توقف کشت مواد مخدر را صادر کرده است؛ اما در عمل مشخص نیست چه اتفاقی در حال روی‌دادن است. همچنان تحولات افغانستان می‌تواند اثرات مستقیمی بر منافع ملی ایرانیان داشته باشد و ضروری است برای مدیریت موضوع توان کارشناسی کشور در خدمت موضوع قرار گیرد. امری که با توجه به سوابق امر و روندهای جاری مدیریت در کشور نمی‌توان نسبت به آن چندان خوش‌بین بود.